

مدل مدیریت خلق مکان و مؤلفه‌های سازنده کیفیت در عرصه عمومی

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۱
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۴/۵

کامران ذکاوت* - یاسمن سادات دهقان**

چکیده

در گذار از شهر مدرن به پسامدرن و تغییر قابل توجه از شهر اتومبیل مدار به شهر پیاده مدار تحولات اساسی در فضاهای شهری به وجود آمد. در این راستا مفهوم نوین عرصه عمومی با محتوایی متفاوت به ادبیات حقوق شهروندی افزوده شد. به طوری که کیفیت عرصه‌های عمومی نمود بلوغ جامعه مدنی شهرها قرار گرفت. دستاورد این تحولات نشان داد، ارتقاء بعد کالبدی و عملکردی با وجود آن که بستر ساز مطلوبیت در عرصه عمومی است، لیکن جهت خلق مکان کافی نمی‌باشد. عرصه‌های عمومی محل تبلور مفاهیمی چون "قابلیت زیست"^۱، "سرزندگی"^۲، "حس مکان"^۳ و شکل‌گیری خاطرات جمعی، رویدادهای اجتماعی و تبادلات اجتماعی است. این مقاله درصدد است تا ضمن بازتعریف مفهوم کیفیت در عرصه عمومی نگاهی نوین به مؤلفه‌های سازنده کیفیت در آن ارائه نموده و به چگونگی تحقق‌پذیری آن در قالب مدیریت مستمر طرح محور بپردازد. نوشتار حاضر که مستخرج از پایان‌نامه می‌باشد، بخشی از دستاورد پژوهشی است که در مروری تطبیقی از نظرات متأخر در این زمینه و در تعامل با رویکردها و نمونه‌های موفق جهان شاخص‌سازی شده است. تجارب نشان داده‌اند که برای ارتقاء کیفیت عرصه‌های توجه به ابعاد یاد شده تنها در مرحله طراحی و مدیریت ابتدایی فضا کافی نیست. چرا که تجلی کیفیت در زمان و مکان متغیر است. تعادل بخشی به آن، نیازمند مدیریتی است که جای جای مکان عمومی چیدمان گونه‌های متفاوت فعالیت متناسب با خواص فیزیکی و بصری مکان بوده و مولد ارزش‌های متفاوتی از مفاهیم اداری مکان در طول زمان باشد. تنها با وجود مدیریت مستمر و طراحی محور در مراحل مختلف ایجاد، تغییر و قابل نگهداری است. به طوری که حفظ و ارتقاء کیفیت‌های عرصه‌های عمومی در ابعاد مختلف تنها در این محتوا محقق می‌شود.

واژگان کلیدی: مکان‌سازی، قابلیت زیست، سرزندگی، حس مکان، تجسم‌پذیری و مدیریت طرح محور.

* دانشیار طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: zekavat.k@gmail.com

** کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

عرصه‌های عمومی شهر حیطة و فضاهایی هستند که برای حضور مردم، بهره‌مندی آن‌ها از فعالیت‌های فردی و اجتماعی‌شان پیش‌بینی و تجهیز شده‌اند. در تعریفی جامع می‌توان گفت عرصه‌های عمومی مکان‌های شهری همه شمول و قابل دسترس در کلیه اوقات شبانه روز هستند که بستر تعاملات اجتماعی و معاشرت‌پذیری را فراهم می‌سازند. طراحی و شکل‌دهی به عرصه‌های عمومی کانون توجه دانش طراحی شهری می‌باشد. از آغاز دهه ۶۰ بسیاری از صاحب‌نظران حوزه معماری و شهرسازی نظیر جین جیکوبز (Jacobs, 2009)، فرانسیس تیبالدز (Tibbalds, 2004)، تریدید بنرجی، (Banerjee, 2002) و غیره از افت عرصه‌های عمومی و حتی مرگ فضاهای جمعی سخن گفته‌اند و علت آن را افت دائم کیفیت در فضاهای شهری برشمرده‌اند.

شهر مدرن هزینه زیادی را صرف حضور و تسهیل حرکت خودروها در سطح شهر نمود. در نتیجه فضاهای شهری مانده از عرصه‌های خصوصی در تصرف و آلودگی اتومبیل قرار گرفت. به عقیده جین جیکوبز برنامه‌ریزان شهری این دوره در همساز کردن خودروها و شهرها با یکدیگر شکست خوردند. لوکوربوزیه از سردمداران معماری و شهرسازی مدرن تلاش کرد تا با تغییرات سریع کالبدی و خلق شریان‌های بزرگ و سریع‌السییر برای پاسخگویی به نیازهای عملکردی، برنامه‌ریزی برای خودرو را به صورت بخشی جدایی‌ناپذیر از طرح‌های خود درآورد. اما به گفته جیکوبز نتیجه این کار حاصلی جز دلتنگی و بی‌حاصلی برای فضاهای باز نداشت (Jacobs, 2009, p. 75). تیبالدز نیز توجه بیش از حد به خودروها را از عوامل مرگ شهرها و محیط‌های شهری می‌داند (Tibbald, 2004, p. 75). از بین رفتن و افت عرصه‌های عمومی شهری به عنوان فضاهای زندگی جمعی و مدنی مردم موجب اجتماع‌گریزی و بی‌میلی افراد به معاشرت و همیاری‌های اجتماعی، کاهش تنوع و اختلاط اجتماعی، ناهنجاری‌های رفتاری، عدم رضایت و بی‌تفاوتی نسبت به عرصه‌های عمومی شهر، آلودگی محیط زیست، افت سلامت جسم و روح، شکل‌گیری فضایی از هم گسیخته و بی‌مکانی شد.

با آغاز مباحثی چون نشانه‌شناسی و معناشناسی در ادبیات و زبان‌شناسی و ورود آن به سایر علوم، حوزه‌های معماری و شهرسازی نیز از این مفاهیم دور نماندند. بر این اساس افرادی چون رابرت ونتوری، اسکات براون و کوین لینچ (Lynch, 1995 & Relph, 2011) بر این باورند که هر پدیده افزون بر دو مؤلفه فرم و عملکرد، دارای مؤلفه سومی به نام معنا نیز هست که خردگرایان آن را به فراموشی سپرده یا انکار کرده‌اند (Rapaport, 2006). از طرفی افرادی چون یان گل (Gehl, 2008)، ویلیام وایت (Whyte, 1980)، جیکوبز و مدنی‌پور (Madanipour, 2008) و دیگران بر محتوای اجتماعی عرصه عمومی به عنوان بستر شکل‌گیری زندگی و فعالیت‌های جمعی انسان‌ها تأکید فراوان داشته و معتقدند حضور مردم نه تنها عامل زندگی بخش به عرصه‌های عمومی است، بلکه ادراک مکان بدون در نظر گرفتن محتوای اجتماعی آن ممکن نیست. استفان کار (Carr, 1999, p. 238) معتقد است به منظور دستیابی به ارزش‌های فرهنگی و معنایی عمیق‌تر و مانا‌تر و ارتقاء حس تعلق ضروری است که یک مکان به‌گونه‌ای غنی در زمینه خود بسترسازی شده باشد. این مهم نیازمند حضور و انعکاس کیفیت فرهنگی و هویت زمینه در مکان است که سبب شود آن مکان از شخصیت متمایز و منحصر به خود برخوردار باشد. بنابراین، ارتقاء کیفیت یک مکان عمومی علاوه بر توجه به دو مؤلفه فرم و عملکرد، در گروی ارتقاء کیفیت در مؤلفه‌های اجتماعی و معنایی عرصه عمومی است.

عرصه عمومی‌ای که تواما به ارتقاء تمامی مؤلفه‌های کیفی توجه دارد، نقش مهمی در ابعاد مختلف زندگی انسان و مطلوبیت و نشاط شهروندی دارد. در بعد اجتماعی، از آنجایی که حیات شهری بستری برای ارتقاء فرهنگی و تعاملات اجتماعی فراهم می‌سازد که موجب اعتلاء کیفیت و معاشرت‌پذیری مکان و کاهش رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود. از طرفی چنین مکانی مشوق برپایی رویدادهای اجتماعی، گردشگری شهری و تفرج و همچنین رونق اشتغال و کسب کار است.

شکل ۱: عرصه‌های عمومی عامل ارتقاء سلامت روح و جسم



مقاله حاضر بر آن است تا با بررسی آراء صاحب نظران در ارتباط با کیفیت‌های سازنده مکان عمومی، مدلی جامع از مؤلفه‌های کیفی عرصه عمومی را برای ارتقاء حضور مردم و سرزندگی در فضاهای شهری ارائه دهد. این مدل نشان می‌دهد برای تحقق و ارتقاء کیفیت عرصه عمومی نیاز به فرآیندی پایدار به کمک مدیریت مستمر طراحی محور است.

۱. کیفیت عرصه عمومی

مفهوم کیفیت، استناد به درجه مرغوبیت شیء، کالا و یا خدمات دارد (Carmona, 2008, p. 7). این پدیده کلیت خصایص و ویژگی‌های نهفته در یک محصول و یا خدمات است که معرف قابلیت عرضه‌کنندگی و پاسخگویی به نیاز و انتظار تعریف شده است.^۴

عنصر کیفیت در محیط شهری پدیده‌ای نیست که به سادگی قابل اندازه‌گیری یا شناسایی باشد. لیکن شاید بتوان مفهوم آن را توسط مجموعه‌ای از عوامل مرتبط تشخیص داد. به منظور شناسایی دقیق کیفیت‌های عرصه عمومی، باید عناصر سازنده و مؤلفه‌های کیفی عرصه عمومی شناسایی شود؛ چرا که مردم روزانه از عرصه‌های عمومی شهر، خیابان‌ها و محله‌ها و فضاهای اطراف محل کار خود استفاده می‌کنند و خواه ناخواه کیفیت این فضاها بر زندگی روزانه آن‌ها و احساس خوشایند آن‌ها از فضا تأثیرگذار است.

کرمونا عناصر سازنده فضای عمومی را شامل چهار عنصر کلیدی ساختمان‌ها، محوطه‌سازی سخت و نرم، زیرساخت‌ها و کاربری‌ها می‌داند. لیکن معتقد است آگاهی از عناصر به تنهایی و بدون این‌که بدانیم چگونه این عناصر در کنار هم کیفیت‌های فضای عمومی را می‌سازند، ارزش چندانی ندارد. این کیفیت‌ها هستند که محمل فعالیت‌های انسانی هستند (Carmona, 2008, p. 11).

یان گل (Gehl, 2008) معمار دانمارکی معتقد است فعالیت‌های عرصه عمومی در درک فضا اهمیت دارند و نسبت به کیفیت‌های محیطی حساس هستند. به طور مثال فعالیت‌های اجباری^۵ نظیر فعالیت‌های روزمره (محل کار یا مدرسه، منتظر اتوبوس بودن، خرید غذا و غیره) ضروری و غیرگردشگری و غیره به میزان کمی تحت‌تأثیر کیفیت‌های کالبدی مکان هستند. اما فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی بیشتر بر ادراک ما از فضا مؤثرند. فعالیت‌های اختیاری^۶ فعالیت‌های انتخابی چون پرسه زدن، پیاده‌روی و غیره هستند که اگر زمان و مکان مناسب باشد، انجام می‌دهیم. لذا این گونه فعالیت‌ها وابسته به کیفیت‌های کالبدی و عملکردی محیط هستند. متقابلاً وجود این‌گونه فعالیت‌ها بر درک مردم از فضا و ارتقاء کیفیت‌های معنایی عرصه عمومی تأثیر می‌گذارد و موجب زنده شدن فضا می‌شود. فعالیت‌های اجتماعی^۷ یا فعالیت‌های منتج از دو فعالیت برشمرده نیز فعالیت‌های گردشگری، معاشرت‌پذیری مثل بازی بچه‌ها، مکالمه‌های معمولی و غیره را دربر می‌گیرند. این‌گونه از فعالیت‌ها که نتیجه مستقیم دو نوع فعالیت ذکر شده هستند، علاوه بر کیفیت‌های کالبدی، عملکردی و به خصوص معنایی مکان، تحت‌تأثیر کیفیت‌های اجتماعی عرصه عمومی هستند. چرا که وقوع این فعالیت‌ها به حضور افراد دیگر بستگی دارد.

بنابر موارد برشمرده، نمی‌توان کیفیت‌های فضای عمومی را تنها از دیدگاه بصری و زیباشناسی ارزیابی کرد. کیفیت، مسأله‌ای بنیادی است که مستقیماً بر درک کاربران فضا و عملکرد آن‌ها و اجتماعی شدن فضا تأثیر می‌گذارد (Carmona, 2008, p. 12).

شکل ۲: فعالیت‌های اجتماعی در عرصه عمومی متأثر از میزان معاشرت‌پذیری فضا و معنای نهفته در مکان



۲. قرارگاه رفتاری^۸

صاحب‌نظران علوم رفتاری دیدگاه‌های مختلفی درباره بستر وقوع قرارگاه‌های رفتاری دارند. لیکن دیدگاه محیطی "بارکر (Barker, 1968)", "لنگ (Lang, 1987)", "بچل (Bechtel, 1997)" و "ویکر (Wicker, 1979)", هم‌گامی بیشتری با محتوای مورد نظر دانش طراحی شهری دارد.

"بارکر" توجه ویژه به بستر شکل‌گیری قرارگاه رفتاری دارد. او بر این باور است که خلق قرارگاه رفتاری در زمینه "روانشناسی اکولوژیک"^۹، رابطه مستقیم با ماهیت محیط کالبدی دارد (Barker, 1968). اساساً مفهوم قرارگاه رفتاری استناد به الگوی رفتاری^{۱۰} خاص در محیط کالبدی^{۱۱} (قرارگاه) خاص دارد؛ که احتمالاً الگوی رفتاری در آن اتفاق می‌افتد.

یک قرارگاه رفتاری متشکل از یک بستر محیطی خاص، یک الگوی رفتاری دائمی و یک رابطه متجانس (همخوان) بین این دو است. هر چه میزان رابطه بین چیدمان خاص محیط و فعالیت دائمی‌تر باشد، قرارگاه رفتاری موفق‌تری مورد انتظار می‌باشد، که قادر است نیازها و رفتار انسانی را بهتر پاسخگو باشد (Ibid). "الن ویکر" بر اهمیت قرارگاه رفتاری به عنوان رابطه مستقیم و معنادار رفتار با محیط انسانی تأکید دارد. او توجه به نظریه "محدودیت افراد"^{۱۲} را در خصوص برخی قرارگاه‌های رفتاری، با اهمیت می‌داند (Wicker, 1979). محدودیت افراد، دیدگاهی است که عملکرد مناسب قرارگاه رفتاری را منوط به حضور محدود افراد می‌داند.

۳. مؤلفه‌های سازنده مکان عمومی مبتنی بر مدل خلق مکان

برای شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های سازنده کیفیت عرصه عمومی باید ابعاد مؤثر در شکل‌گیری مکان عمومی به درستی شناخته شود. افراد مختلفی برای توضیح و تفسیر دقیق "عرصه عمومی" به بیان و بررسی محتوی و یا زمینه توجهات آن پرداخته‌اند. اما بر حسب حوزه کار یا گرایش خاص خود نسبت به موضوع، اغلب یک یا چند زمینه را پررنگ‌تر از بقیه موارد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. مثلاً افرادی چون راب کریر (Krier, 1979) زمینه‌های مورفولوژیک و کالبدی فضاهای شهری را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند. رفتارگرایی چون ویلیام وایت و یان گل بیشتر بر فعالیت‌ها و رفتارهای اجتماعی در عرصه عمومی تأکید داشته‌اند. مونتگومری (Montgomery, 1997) نیز با تأکید بیشتر بر ابعاد اقتصادی، به بررسی عرصه عمومی پرداخته است. افرادی چون کوین لینچ و جک نسر (Nasar, 1998) ابعاد بصری، ادراکی - معنایی و روانشناختی را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند (Dehghan, 2012, p. 28). لیکن برای دستیابی به نگاهی جامع‌نگر به ماهیت عرصه عمومی لازم است با تلفیق نظریات و دیدگاه‌هایی که تاکنون راجع به زمینه‌های مورد توجه عرصه عمومی مطرح شده است، به ارائه طبقه‌بندی نوینی از مؤلفه‌های سازنده عرصه عمومی دست یافت.

به نظر می‌رسد علاوه بر مؤلفه‌های یاد شده که طی سالیان توسط نظریه پردازان طراحی شهری مطرح شده است، مؤلفه دیگری نیز هست که ضامن بقاء و حیات کیفیت در فضاهای عمومی شهر است. گاه فضاهای شهری با وجود طراحی مناسب و توجه اولیه به چهار مؤلفه کالبد، عملکرد، معنا و زمینه اجتماعی، دچار زوال تدریجی کیفیت می‌شوند. به گفته کرمونا دلیل این امر وجود خدمات و سرمایه‌گذاری‌هایی است که تداوم کیفیت‌های عرصه عمومی را دچار اختلال می‌کنند. این اختلال ناشی از عدم حضور "مدیریتی مستمر" می‌باشد. کرمونا توضیح می‌دهد نسبت مطالبی که در مورد طراحی عرصه عمومی نوشته شده است، بسیار بیشتر از مدیریت طولانی‌مدت فضاهای عمومی است. در واقع مدیریت، بعد فراموش شده سیاست‌ها است. شاید هرچند مسائلی نظیر نگهداری، تمیز کردن دائمی خیابان و غیره ساده و پیش‌پا افتاده به نظر می‌رسند، اما وجود مدیریت مناسب و یا خلاء آن تأثیر زیادی بر کیفیت‌های متنوع و کلیدی شهری نظیر ارتباط، حرکت آزاد، امنیت و سلامت، پاکیزگی، سرزندگی اجتماعی و اقتصادی و غیره دارد (Carmona, 2008, p. 3). بنابراین مؤلفه "مدیریت"، مؤلفه‌ای متفاوت و فراتر از سایر مؤلفه‌ها به نظر می‌رسد؛ چرا که این مؤلفه در ایجاد، تغییر و نگهداری عرصه عمومی در سایر مؤلفه‌های کیفی عرصه عمومی (کالبدی، عملکردی، معنایی و اجتماعی) جاری و تضمین‌کننده تحقق آن‌هاست.

بر این اساس، مدلی تحت عنوان "مدل مدیریت خلق مکان" ارائه داده می‌شود که به خوبی مؤلفه‌های سازنده کیفیت مکان عمومی و رابطه آن‌ها با "مدیریت مکان" را به تصویر می‌کشد.

شکل ۳: مدل مدیریت خلق مکان



بنابراین کیفیت‌های عرصه عمومی قابل طبقه بندی به چهار مؤلفه "کالبدی"، "عملکردی"، "اجتماعی" و "معنایی" است، که مؤلفه "مدیریت" ضامن تحقق آن‌هاست. در جدول ۱ کیفیت‌های مرتبط با هر مؤلفه عرصه عمومی به نمایش درآمده است. کیفیت‌های معنایی حاصل برآیند و رابطه کیفیت‌های کالبدی، عملکردی و اجتماعی هستند که تصویر و ادراکی از عرصه عمومی برای انسان فراهم می‌آورند. از مهمترین کیفیت‌های معنایی می‌توان به "قابلیت زیست"، "سرزندگی" و "حس مکان" اشاره کرد که تحقق آن‌ها در گروهی مدیریت مستمر خلق مکان است.

در لغت نامه رابرت کوان، "سرزندگی" شهر بازتاب سطح شلوغی آن در اوقات مختلف شبانه‌روز و در بخش‌های مختلف است؛ سرزندگی قابلیت یک مکان مهیج، دعوت کننده و معاشرت پذیر برای حضور طیف متنوعی از اقشار جامعه است که به اهداف مختلف (درگیری فعال یا غیرفعال، برگزاری مراسم، رویدادها و غیره)، برای انجام فعالیت‌های گوناگون (اعم از فعالیت‌های اجباری، اختیاری و اجتماعی) و در ساعات متفاوت شبانه‌روز، برای گذراندن زندگی جمعی خود در آن مکان گرد هم می‌آیند (Dehghan, 2012, pp. 66-67). در صورتی که "قابلیت زیست"، ظرفیت شهر برای جذب سرمایه و بقاء بهبود و تطابق نیازهای متغیر است (Cowan, 2005, p.442). چنین کیفیت ادراکی در مقابل "متروکه بودن" محیط تعریف می‌شود. حس مکان نیز کیفیتی ادراکی حاصل از تعامل انسان، محیط و تجربه انسان از روح مکان که همان‌طور که شامای می‌گوید (Shamai, 1991, p. 102)، می‌تواند طیفی از بی تفاوتی تا حس فداکاری و غرور را در برگیرد (Ibid., p. 105). کیفیت‌های سازنده مکان عمومی در جدول ۱ نشان داده شده است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، تحقق کیفیت‌های معنایی برشمره، نیازمند مدیریت مستمر و طرح محور است.

برای تحقق سرزندگی نیاز به مدیریت مستمر متناسب با تقاضاهای متغیر فضا در جهت ارتقاء حضور مردم و تعاملات اجتماعی آن‌هاست. دستیابی به قابلیت زیست نیازمند مدیریت مستمر و طرح محور در راستای حفاظت و ارتقاء کیفیت‌هایی دیگر نظیر پاکیزگی، آسایش اقلیمی، کیفیت‌های اکولوژیکی، دسترسی و ایمنی است. ارتقاء تعامل انسان با محیط، تعلق مکانی، حس تحسین و غرور شهروندی در گروهی مدیریت مستمر در فضا به منظور حفظ خاطرات جمعی، افزایش خوشایندی محیط و به روز رسانی مطالبات مردم است.

جدول ۱: کیفیت‌های سازنده مکان عمومی

مؤلفه کالبدی	مؤلفه عملکردی	مؤلفه اجتماعی
تناسب و محصوریت آسایش اقلیمی نفوذپذیری تبدیل پذیری کالبدی زمینه و تشخیص سیما شفافیت غنا و تنوع کالبدی	اختلاط عملکرد و فعالیت تسهیل دسترسی تنوع عملکردی گردشگری شهری تبدیل پذیری عملکردی بر (جداره) فعال و سرریز فعالیتی	معاشرت پذیری ایمنی و امنیت همه شمولی انعطاف پذیری و انطباق پذیری قرارگاه رفتاری زندگی شبانه
▼		
مؤلفه معنایی		
قابلیت زیست خوانایی تجسم پذیری سرزندگی	حس تعلق خاطرات جمعی حس مکان	حس زمان غناي حسی تشخص و هویت
▼		
مدیریت خلق مکان برای تحقق معنا		

۴. مدیریت طرح محور خلق مکان

عناصر سازنده عرصه عمومی با سرعت‌های مختلفی در حال تغییر و دگرگونی هستند. به گفته کرمونا، ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها به آرامی تغییر می‌کنند. به طوری که در مرحله نخست طراحی می‌شوند، اما به مدیریت طولانی مدت نیاز دارند. برعکس، محوطه‌سازی و فعالیت‌ها، تغییرات سریع‌تری دارند. بنابراین تأثیر تصمیمات کوتاه‌مدت در مورد آن‌ها، بر چگونگی درک مردم از کیفیت فضا بسیار قابل توجه است (Carmona, 2008, p. 11).

بنابراین مدیریت خلق مکان نیاز به دو سطح مدیریت اولیه و مدیریت مستمر دارد. طراحی عرصه‌های عمومی از همان آغاز، نیاز به مدیریت ابتدایی طرح محور برای خلق کیفیت‌های پایدار یا ذاتی مکان دارند. این کیفیت‌های پیش نیاز و ابتدایی برای شکل‌دهی به مکان، نظیر کیفیت‌های بصری و کالبدی، نسبت به سایر کیفیت‌های محیطی ثبات بیشتری دارند. لیکن بستری جهت آفرینش کیفیت‌های ثانوی محیط نظیر سرزندگی، حیات اجتماعی و اجرای هنری مبتنی بر زمان و مکان، فراهم می‌سازند.

شکل ۴: خیابان پرتبل رد^{۱۳} لندن که با مدیریتی ثانویه به حیات پر شور خود ادامه می‌دهد. کیفیت‌های اولیه محیط (بصری و کالبدی) زمینه‌ساز کیفیت‌های منعطف و متغیر فضا هستند.



تیبالدز همانند بسیاری از طراحان شهری به نقش طراحی اولیه در حل مشکلات و ارتقاء فضای عمومی اعتقاد دارد. اما او برخلاف بسیاری دیگر نقش حیاتی مدیریت فضای عمومی را نیز تشخیص داده است. توجه به محیط‌های شهری، نگهداری و مراقبت پس از ساخت را نیز شامل می‌شود؛ مراقبت در برابر آلودگی، نصب آگهی‌ها، توجه به محل پارک خودروها، نظافت خیابان، نگهداری، مراقبت و استحکام سطوح پیاده‌رو، مبلمان خیابان، نمای ساختمان‌ها، درختان، گیاهان و غیره (Tibbalds, 2004, p. 22). این امر نشان‌دهنده آن است که از نظر وی مدیریت پس از ساخت به اندازه طراحی در مرحله اول، اهمیت دارد. لیکن جایگاه و اهمیت بعد مدیریت و مدیریت طرح محور آن است که کیفیت با محتوی و مفهوم نوین مطرح می‌شود و به خودی خود و اتفاقی خلق، حفظ و ارتقاء نمی‌یابد. این مهم لازم است در قالب برآیندی از مؤلفه‌های یادشده و متناسب با تقاضا در زمان و مکان و بستر تحقق‌پذیری آن ایجاد، طراحی و راهبری شود.

گروه ضربت شهری^{۱۴} در انگلستان ادعا می‌کند که ۹۰ درصد بافت شهری، در طول ۳۰ سال با ما می‌ماند. این در حالی است که در مقایسه با آن سهم کوچکی از فضاهای شهری جدید هر سال طراحی و خلق می‌شوند. این گروه همچنین معتقد است که چگونگی طراحی فضاها در همان مرحله اول، در شکل و حالت فعلی فضا مؤثر است. همانطور که مداخلات بعدی هم بر کیفیت فضا تأثیر می‌گذارد. بنابراین داشتن مهارت طراحی پس از ساخت نیز از اهمیت بنیادین برخوردار است. البته این بدان معنا نیست که تمامی کسانی که در مدیریت دخیل هستند، باید طراح یا هنرمند باشند. لازم به ذکر است که توجه بیش از حد به طراحی نیز می‌تواند مشکل‌ساز باشد. مداخلات باید خلاقانه و با حساسیت بالا مورد ملاحظه دقیق قرار گیرد. این بررسی باید وزن‌دهی و ارزیابی همه جوانب گزینه‌ها را شامل شود تا آن‌گاه بتوان به راه‌حل بهینه در قالب محدودیت‌های موجود زمینه دست یافت (Carmona, 2008, p. 8).

بنابراین پس از ساخت نیز، نیاز به مدیریت ثانویه و طرح محور برای نگهداری و انطباق مستمر کیفیت‌های منعطف برای تحقق معنا در محیط وجود دارد. این‌گونه کیفیت‌های متغیر مانند کیفیت‌های مرتبط با سیماآرایی زمین^{۱۵} و عملکردها و فعالیت‌ها، با وجود تقاضاهای گوناگون از مکان در طول زمان باید حفاظت شده یا توسعه یابند. تحقق‌پذیری این بعد از کیفیت، حاصل مدیریت مستمر طرح محور با هدف تحقق پایداری مکان است. به طوری که با ایجاد انعطاف بالا، پذیرای مطالبات جدید اجتماعی و فرهنگی در مکان می‌شود. در واقع، هنر طراحی فضای عمومی در آن است که چیدمان‌های بسط‌ساز خلق نماید. به طوری که منعطف، دعوت‌کننده و در مقابل تغییر استفاده‌کننده و عملکرد در زمان پاسخگو باشد (Walzers, 1986). این انعطاف‌پذیری و تطابق شامل انطباق دامنه، مکان و زمان می‌شود.

انطباق دامنه، به مفهوم انطباق سطح عملکردی فضا با زمینه استقرار آن است. عوامل زمینه‌ای بسیاری مؤثر بر عملکرد

فضا هستند. آنچه اهمیت دارد چگونگی مدیریت فضا و عملکردهای جاری در آن، در زمینه‌های مختلف با مقیاس‌های متفاوت و با درک محدودیت‌ها و پتانسیل‌های هر زمینه است. خلق فضاهای عمومی معنادار فرآیندی است که استفاده‌کنندگان، طراحان و مدیران فضا در آن دست دارند (Carr, 1992, p. 239). تشخیص ماهیت انطباق و هدایت آن در طول زمان و مکان متناسب با تقاضا بر عهده مدیریت مستمر طرح محور است.

انطباق مکان، به مفهوم تطبیق مکان با عملکردهای جدید و نیاز جدید محیط می‌باشد. فضا در طول زمان توسعه می‌یابد و تغییر می‌کند. هر فضا از ابتدای ساخت واجد کاربری و فعالیت خاصی می‌باشد، اما ممکن است در طول زمان برای پاسخگویی به نیازهای جدید برای فعالیت‌ها و کاربری‌های جدیدی مناسب‌سازی شود که مستلزم وجود مدیریتی مستمر و طرح‌محور در فضاست.

انطباق زمان به دنبال گسترش بازه بهره‌برداری از فضا توسط تنظیم کارکرد و فعالیت صورت می‌گیرد. کرمونا معتقد است فضای عمومی معاصر به دلیل افزایش شدت استفاده و زمان استفاده در ساعات مختلف شبانه‌روز و تناقضات و ناسازگاری‌هایی میان عملکردهای مختلف دچار زوال کیفی شده است (Carmona, 2008, p. 11). بنابراین جهت استفاده مناسب از فضاهای شهری و افزایش عمر استفاده از آن‌ها به گونه‌ای که فضا فرسوده نشود، نیاز به مدیریتی مستمر و طرح‌محور جهت هماهنگی عملکردها در طول زمان استفاده از فضای شهری وجود دارد.

چالش مدیریتی موجود، مدیریت ناسازگاری‌های موجود در عرصه‌های عمومی و انطباق آن‌ها با نیازها و مطالبات روز در حین حفظ کیفیت و نگهداری مناسب آن‌هاست (Ibid). این رویکرد نیاز به فهم درستی از زمینه مورد نظر و اصول طراحی شهری دارد. از طرفی مدیریت مستمر طرح محور به دنبال برقراری رابطه مؤثر میان توسعه‌دهندگان، برنامه‌ریزان، طراحان جوامع محلی و دیگر سرمایه‌گذاران است. بنابراین مدیریت مستمر طرح محور برای دستیابی به اهداف خود نیازمند ویژگی‌هایی است. این‌گونه مدیریت فرآیندی پایدار و مستمر، به معنی استمرار در کلیه ابعاد خدمات مدیریت مکان است. توسعه‌دهندگان، طراحان و مدیران عرصه‌های عمومی لازم است در فرآیند ساخت مکان‌های معنادار همکاری تنگاتنگ داشته باشند (p. 234). از ویژگی‌های مدیریت طرح محور می‌توان به جستجو، شناسایی و بسترسازی فعالیت‌های حیات‌بخش و منعطف در عرصه‌های عمومی در زمینه‌های متفاوت، اشاره کرد که جهت تحقق‌پذیری حضور فعالیت در فضا، هزینه‌ها را توسط گروه‌های ذی‌نفع و بهره‌برداران مکان تأمین می‌کند. از جمله این فعالیت‌های حیات‌بخش و منعطف فضا می‌توان به هنر و اجرای عمومی، برگزاری مراسم و رویدادهای فرهنگی، بازارهای هفتگی، پذیرایی و مدیریت کافه‌های خیابانی و غیره اشاره کرد. جهت ایجاد یک مکان معنادار لازم است درک مشترکی بین طراح، مدیریت مکان و استفاده‌کننده مکان وجود داشته باشد. لیکن این درک مشترک لازم است برخاسته از منابع غنی‌تر از صرفاً دیدگاه شخصی طراح باشد. درک و فهم چگونگی خلق معانی می‌تواند به تدوین سیاست‌های طراحی و مدیریت فضاهای عمومی سمت و سوی مناسب دهد (Carr, 1992, p. 239).

شکل ۵: کافه‌های خیابانی در ترکیه. مدیریت طرح محور به دنبال تحقق و ارتقاء کیفیت‌های منعطف فضای شهری نظیر تداوم سرزندگی، حیات اجتماعی و حس مکان است.



شکل ۶: رویدادهای اجتماعی نظیر مراسم تعزیه در شهرهای ایران نیاز به مدیریتی مستمر و طرح محور دارد تا به ارتقاء کیفیت عرصه‌های عمومی شهر کمک نماید.



۵. جمع‌بندی

ماهیت عرصه‌های عمومی در شهر پسامدرن، نمادی از بلوغ جامعه مدنی و تجلی شهروندمداری است. عرصه‌های عمومی متشکل از فضاهای شهری و مکان‌های عمومی است که نظام بهره‌برداری از این عرصه‌ها در طول زمان با تغییر عملکرد و فعالیت و نوسازی‌های تدریجی تغییر می‌کند. این امر به منزله آن است که فضاهای شهری به‌گونه‌ای مستمر نیازمند تعامل با نیازهای جدید است که شامل مطالبات متفاوت و متنوعی از تجلی فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و گردشگری شهری می‌باشد. بدیهی است نیازهای جدید نیازمند چیدمان جدید کالبدی و عملکردی در تطابق با کیفیت‌های موجود در محیط است. عرصه‌های عمومی بخش مهم و جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان شهرنشین است که نقشی اساسی در ارتقاء ابعاد مختلف زندگی انسان و نشاط شهروندی دارد. تجربه‌های ناموفق دوران مدرن و گسترش مفاهیم مختلف معنایی و رفتاری نشان می‌دهد که تأکید بر دو مؤلفه کالبد و عملکرد جهت خلق مکان‌های عمومی باکیفیت کافی نبوده، بلکه ایجاد عرصه‌های عمومی موفق مستلزم توجه و تقویت مفاهیم معنایی همچون "قابلیت زیست"، "حس مکان، سرزندگی و حیات شهری است. در واقع، وجود، ارتقاء و مانایی هویت و کیفیت در عرصه عمومی، پدیده‌ای اتفاقی نیست و پایداری آن در گروی کنترل و مدیریت مستمر است.

آفرینش مؤلفه‌های معنایی در محیط مستلزم بهره‌برداری خلاقانه و طراحانه از قابلیت‌ها و فرصت‌هایی است که در زمان و مکان در جای مکان و فضاهای شهری نهفته است. بدیهی است تلفیق و سازماندهی مطلوب این فرصت‌ها نیازمند مدیریت طرح محور با در نظر گرفتن ابعاد عملکردی در بستر اقتصادی فعالیت‌ها می‌باشد. این مهم نه از طریق مدیریت بخش عمومی، بلکه تنها از طریق مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و بهره‌بردار و مدیریت محلی مستقر در هر فضای عمومی قابل تحقق است.

بنابر موارد برشمرده، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که محتوای عملکردی جای جای عرصه عمومی، پدیده‌ای پویا است که تداوم و پایداری کیفیت در آن همواره نیازمند مدیریت مستمر و طرح‌محور با مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع محلی و با هدف عینیت بخشیدن به تقاضاهای بالقوه مکان می‌باشد. بستر سازی فرصت‌های جدید جهت فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی و تحقق مفاهیم معنایی چون "قابلیت زیست"، "سرزندگی" و "حس مکان"، تنها در این راستا ممکن می‌شود.



پی نوشت

1. Viability
2. Vitality
3. Sense of Place
4. British Standard
5. Necessary Activity
6. Optional Activity
7. Social Activity
- 8 Behavior Settings
9. Ecological Psychology
10. Patterns of Behavior
11. Physical Environment
12. Nanning
13. Portobello Road
14. Government-convened Urban Task Force
15. Landscaping

References

- Banerjee, T. (2002). The Future of Public Space: Beyond Invented Streets and Reinvented Places, *Journal of the American Planning Association*, 67, 9-24.
- Carmona, M., Magalhães C., Hammond, L. (2008). *Public Spaces: The Management Dimension*, USA & Canada, Routledge.
- Carmona, M., Tiesdell, S. (2011). *Urban Design Reader*, (K. Zekavat & F. Farshad, Trans.). Tehran: Azarakhsh Publication.
- Cowan, R. (2005). *The Dictionary of Urbanism*, London: Streetwise Press.
- Dehghan, Y. (2012). *Urban Design Guidance for Public Realms to Enhance Vitality and Sense of Place*, Under Supervision of Kamran Zekavat, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Gehl, J. (2008). *Life between Buildings*, (Sh. Shasti, Trans.). Tehran: Jahad Daneshgahi Publication.
- Jacobs, J. (2008). *The Death and Life of Great American Cities: The Failure of Modern Town Planning*, (H. Parsi & A. Aflatoni, Trans.). Tehran: University of Tehran.
- Krier R. (1979). *Urban Space*, New York: Rizzoli.
- Lynch, K. (1995). *The Image of the City*, (M. Mozayeni, Trans.). Tehran: Publisher University of Tehran.
- Madanipour, A. (2008). *Urban Space Design*, (F. Mortezaei, Trans.). Tehran: Publisher Sazeman Fanavari Etefaat Va Ertebatat Tehran Municipality.
- Nasar, J. L. (1998). *The Evaluative Image of the Environment*, London: Sage Publication.
- Northwest Regional Development Agency. (2007). *Places Matters: Creating Inspirational Spaces- A Guide for Quality Public Realm in the Northwest*.
- Rapaport, A. (2005). *The Meaning of the Built Environment: A Non – Verbal Communication Approach*, Farah (H. Pardazesh, Trans.). Tehran: Urban Planning Publications.
- Relph, E. (2011). *Place and Placelessness*, (M. Mohamadi, K. Mandegari & Z. Motaki, Trans.). Tehran: Publication Arman Shahr.
- Shamai, S. (1991). Sense of Place: An Empirical Measurement, *Geoforum*, 22, 347-358.
- Tibbalds F. (2004). *Making People Friendly Towns*, (M. Ahmadi Nejad, Trans.). Tehran: Nashr Khak Publications.
- Whyte, W.H. (1980). *The Social Life of Small Urban Spaces*, New York: Conservation Foundation.